

«فلسفهٔ قاره‌ای» چیست؟

آیا فلسفه می‌تواند «قاره‌ای» باشد؟

محمدسعید حنایی کاشانی

تهران، ۲۰ خرداد، ۱۳۹۸

www.fallosafah.org

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است
حالیاً غُلْغُلَه در گنبد افلاک انداز
حافظ

«فلسفه قاره‌ای» چیست؟
آیا فلسفه می‌تواند «قاره‌ای» باشد؟

ناشر: فلُ سَفَه

تاریخ نشر: ۲۰ خرداد، ۱۳۹۸

محل نشر: تهران

سایت: fallosafah.org

تلگرام: @fallosafah

ایمیل: fallosafah@hotmail.com

آکادمیا: [academia.edu/M. Saeed Hanaee Kashani](http://academia.edu/M.SaeedHanaeeKashani)

هرگونه بازنشر الکترونیکی یا کاغذی این نوشته بدون اجازه کتبی
نویسنده ناشایست و ستمکاری است. علاقه‌مندان به نشر این نوشته
تنها مجاز به نقل اندکی و پیوند به محل نشر اصلی‌اند.

* همه حقوق برای نویسنده محفوظ است *

«فلسفه قاره‌ای» چیست؟

آیا فلسفه می‌تواند «قاره‌ای» باشد؟

محمدسعید حنایی کاشانی

چکیده:

مورخان تاریخ فلسفه و نویسندگان آثار درجه دوم فلسفی برای طبقه‌بندی و نام‌گذاری جریان‌ها و مکاتب فلسفی و مفهوم‌سازی گاهی واژگانی را برمی‌گزینند و مفاهیمی را شکل می‌دهند که سخت مناقشه‌انگیز است. نخست، از این رو که این واژگان و مفاهیم محلی است و جهانی نیست. دوم، از این رو که در آنها نوعی رویارویی و قطب‌بندی و «دشمن‌سازی» و «دوگانه‌سازی» نهفته است. سوم از این رو که این واژه و مفهوم واژه و مفهومی نیست که برگزیده کسانی باشد که در این قالب ریخته شده‌اند. چهارم، از این رو که این واژه و مفهوم زورکی (Procrustean) یا تحمیلی است و واقعیت را کژ و کوژ می‌کند. یکی از واژگان و مفاهیمی که چنین خصوصیتی دارد، واژه و مفهومی است که در زبان انگلیسی با چند تعبیر و به یک معنا گفته می‌شود، اما دو تعبیر آن اکنون بیش از همه متداول است:

“Continental philosophy”, “European philosophy”.

تعبیر نخست در فارسی معمولاً به «فلسفه قاره‌ای» ترجمه می‌شود و تعبیر دوم به «فلسفه اروپایی». در اینجا می‌کوشم، از جنبهٔ زبانی، نشان دهم که معنا و مفهوم سه‌گانهٔ “continental” در زبان انگلیسی چیست و چرا ترجمهٔ آن به «قاره‌ای»، جز در مواردی مربوط به زمین‌شناسی یا «قاره‌ها»، در دیگر موارد نادرست است. تحلیل مفهومی از دوگانهٔ «فلسفه اروپایی» در برابر «فلسفه تحلیلی» را به مقاله‌ای دیگر وامی‌گذارم.

واژه‌های کلیدی: فلسفه قاره‌ای، فلسفه اروپایی، فلسفه قارهٔ اروپا، فلسفه تحلیلی، نظریهٔ ترجمه، تاریخ فلسفه، بریتانیا، قارهٔ اروپا

درآمد

از جمله چیزهایی که از تفکر فلسفی انتظار می‌رود یکی هم روشن‌سازی کلمات و مفاهیم است: در هنگام سخن گفتن از چیزها واقعاً چه چیزی را مقصود داریم؟ بدین گونه بود که سقراط پژوهش فلسفی خود را با پرسیدن جملات کوتاهی مانند «دلیری چیست؟» و «عدالت چیست؟» و «دینداری چیست؟» آغاز کرد و به بسیاری از مخاطبانش، و از جمله ما تا امروز، نشان داد که ما گاهی چیزهایی می‌گوییم که خیال می‌کنیم معنایشان را می‌دانیم و می‌فهمیم داریم چه می‌گوییم اما اگر کسی به درستی از ما پرسش کند و پاسخ‌های ما را بررسی کند و پرسش‌های دیگری مطرح کند، آن‌گاه رفته رفته هم او و هم خود ما متوجه خواهیم شد که پاسخ دادن به بسیاری از پرسش‌های به ظاهر ساده و آسان آن قدر هم ساده و آسان نیست. از همین روست که ما می‌توانیم هر بار در خصوص چیزی پرسش کنیم یا معنای کلمه‌ای را بپرسیم. از جمله چیزهایی که ما می‌توانیم دربارهٔ آن پرسش کنیم خود فلسفه

است: «فلسفه چیست؟» پرسشی است که همواره می‌تواند مطرح شود و به آن پاسخ داده شود. اما گاهی برای فلسفه صفاتی نیز در نظر گرفته می‌شود، مانند یونانی و رومی و یهودی و مسیحی و اسلامی و اروپایی و آسیایی و امریکایی و نیز افلاطونی و ارسطویی و ... آیا این صفات خصوصیتی از «فلسفه» یا «فلسفه‌ای خاص» را تعریف می‌کنند که آن خصوصیت برای آن «ذاتی» است و با شناختن آن ما به چستی یا ماهیت آن فلسفه پی می‌بریم؟ یا تنها برجسبی‌اند برای طبقه‌بندی، بی‌آنکه تعریف تام و تمامی از شیء مورد بحث باشند. برای یافتن پاسخ این پرسش می‌توانیم یکی از این موارد را بیازماییم. در اینجا من به بررسی صفتی می‌پردازم که بیش از سی سال است در برخی ترجمه‌های فارسی و نیز کتاب‌ها و مقالات تألیفی در خصوص جریانی یا مکتبی بنا به ادعا فلسفی به چشم می‌خورد: «فلسفه قاره‌ای»^۱. اما برای اینکه ببینیم «فلسفه قاره‌ای چیست؟» و از کجا و چگونه سر بر آورد، نخست، می‌باید ببینیم صفت «قاره‌ای» به طور عام چیست و چه دلالتی دارد؟ چون صفت «قاره‌ای» در درجه اول تعبیری زمین‌شناختی است و در درجه دوم تعبیری جغرافیایی که می‌تواند به قاره‌ای خاص، اروپا یا امریکا، مربوط باشد. از جمله پیشرفت‌های جامعه ما در دهه‌های اخیر یکی هم این است که امروز برای فهم بسیاری از کلمات و تعبیرات ظاهراً فارسی ما نیازمند به دانستن زبان انگلیسی هستیم و باید آنها را دوباره ترجمه کنیم تا بفهمیم! باری، در

۱. از جمله این ترجمه‌ها می‌توان اشاره کرد به: سایمون کریچلی، فلسفه قاره‌ای، ترجمه خشیار دیهیمی، تهران: انتشارات ماهی، ۱۳۸۷؛ ریچارد کرنی، فلسفه قاره‌ای، ترجمه مریم خدادادی، تهران: حکمت، ۱۳۹۸؛ رابرت سی. سالمن [رابرت چارلز سولومون/سالومون]، فلسفه قاره‌ای، ترجمه محمد مهدی اردبیلی، تهران: سمت، ۱۳۹۸. در مقالات و سخنرانی‌ها و روزنامه‌ها نیز این تعبیر بسیار به کار رفته است که خواننده خود می‌تواند به راحتی در اینترنت جست و جو کند. رواج تعبیر «فلسفه قاره‌ای» البته به زمانی بسیار پیش‌تر از ترجمه کتاب‌ها یا مقالاتی با این عنوان باز می‌گردد و بیش‌تر به دست استادانی بوده است که در انگلستان تحصیل کرده و از طرفداران و نمایندگان برجسته فلسفه تحلیلی در ایران بوده‌اند، چون تعبیر «Continental philosophy» در اصل ساخته مورخان و نویسندگان فلسفی بریتانیایی و فلسفه تحلیلی است، نه اروپایی.

زبان انگلیسی از این صفت در این موارد و البته بسیاری موارد دیگر استفاده می‌شود:

سیاره قاره‌ای/continental planet

رانش قاره‌ای/continental drift

شیب قاره‌ای یا فلات قاره/continental shelf

پوسته قاره‌ای/continental crust

لحاف قاره‌ای (?)/continental quilt

غذای قاره‌ای (?)/Continental food

صبحانه قاره‌ای (?)/Continental breakfast

فوتبال قاره‌ای (?)/Continental football

فلسفه قاره‌ای (?)/Continental philosophy

تأثیر قاره‌ای (?)/Continental influence

رویکرد قاره‌ای (?)/Continental approach

دو پرسشی که اکنون پیش روی ماست این است: (۱) آیا این صفت در همه این موارد در زبان مبدأ (انگلیسی) معنا و مفهومی یکسان دارد، چون واژه‌ای به ظاهر یکسان دارد؟ (۲) آیا این صفت در همه این موارد در هنگام ترجمه در زبان مقصد (مثلاً، فارسی) معنا و مفهومی یکسان دارد و بنابراین واژه‌ای یکسان می‌باید داشته باشد: «قاره‌ای»؟

۱

«قاره‌ای» چیست؟

۱. «قاره‌ای»: اصطلاحی در زمین‌شناسی

نمی‌دانم شما هنگامی که می‌خوانید یا می‌شنوید چیزی، مثلاً فلسفه، «قاره‌ای» است از این صفت چه می‌فهمید؟ آیا مقصود این است که فلسفه به «قاره‌ها»

تقسیم می‌شود؟ همان‌طور که زمین به قاره‌ها تقسیم می‌شود؟ فلسفه به «شاخه‌ها»^۲ (branches) تقسیم می‌شود، چون به درخت تشبیه می‌شود، نه به زمین. اما به نام جغرافیایی قاره‌ها نیز نسبت داده می‌شود: مثلاً، می‌توان از فلسفه آسیایی (هرچند معنای فلسفه آسیایی و فلسفه شرقی در زبان انگلیسی آن چیزی نیست که ممکن است از صرف این لفظ برآید) و اروپایی و امریکایی و افریقایی و استرالیایی (اقیانوسیه‌ای) سخن گفت، نام قاره‌هایی که در علم جغرافیا برای زمین می‌شناسیم. و البته، در اینجا مقصود از «آسیایی» یا «افریقیایی» یا «اروپایی» انسان‌های زاده‌شده و ساکن در این قاره‌هاست و نه خود «قاره‌ها» با ویژگی‌های زمین‌شناختی‌شان! در اینجا «افریقیایی» یا «اروپایی» هویت فرهنگی افراد را تعریف می‌کند و فلسفه نسبتی دارد با این افراد. اما مقصود از «فلسفه قاره‌ای» چیست؟ آیا «فلسفه قاره‌ای» چیزی افزون بر هفت قاره‌ای است که بر روی زمین می‌شناسیم؟ یا مقصود همان است که گفتیم. برای اینکه به معنای این ترجمه «مُهْمَل»، که چندان معنادارتر از «فلسفه دایره‌ای» نیست، در انتساب به فلسفه و برخی نام‌های دیگر در زبان فارسی پی ببریم بهتر است از معنای «نخست» این صفت آغاز کنیم که واژه‌ای در زمین‌شناسی است. اگر بشنوید یا بخوانید «زمین سیاره‌ای قاره‌ای است» از آن چه می‌فهمید؟

۲. داریوش کریمی، پرگار، تلویزیون «بی بی سی»، در آغاز برنامه خود درباره «فلسفه قاره‌ای و تحلیلی» از این دو جریان به عنوان «دو شاخه فلسفه» نام می‌برد. رجوع شود به: پرگار، «فلسفه قاره‌ای و فلسفه تحلیلی»، یادگست، بخش اول، ۱۳ ژانویه ۲۰۱۵. شاخه‌های فلسفه به‌طور سنتی عبارت‌اند از: مابعدالطبیعه (در واقع، تنه درخت است)، اخلاق، سیاست، زیباشناسی و فلسفه هنر، فلسفه ذهن، فلسفه تاریخ، فلسفه دین و ... جریان‌ها و مکاتب فلسفی به معنای دقیق شاخه‌های فلسفه نیستند بلکه تقسیم‌های تاریخی اندیشه فلسفی‌اند. البته در انگلیسی امروز برخی از این دو جریان به شاخه (؟) هم تعبیر می‌کنند. او همچنین عمر، به اصطلاح، «فلسفه قاره‌ای» را به صد سال پیش عقب می‌برد و آن را به فیلسوفان نسبت می‌دهد. آغاز به کارگیری این صفت برای فلسفه و قرار دادن آن در برابر «فلسفه تحلیلی» به اواخر دهه ۱۹۷۰ باز می‌گردد، و اختراع مورخان است نه فیلسوفان. فیلسوفان خود را به تحلیلی و قاره‌ای و اروپایی تقسیم نمی‌کنند. این نکته درباره بسیاری از مکاتب فلسفه در قدیم و جدید صادق است. نام‌ها را دیگران می‌گذارند. برای دوره‌بندی فلسفه به اصطلاح «قاره‌ای»/«اروپایی» گاهی از نیمه دوم قرن هجدهم و گاهی از قرن بیستم استفاده می‌شود.

مقصود از «قاره‌ای» در اینجا چیست؟ شاید بگویید این ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از جمله‌ای انگلیسی است: Earth is a continental planet و چندان مفهوم نیست. بهتر است آن را تحت‌اللفظی ترجمه نکنیم و بگوییم: «زمین سیاره‌ای است که از قاره‌ها تشکیل شده است»، یا اگر کوتاه‌تر و کمی عربی‌تر دوست دارید: «زمین سیاره‌ای متشکل/تشکیل شده از قاره‌هاست». بسیار خوب. حالا چرا «قاره‌ها» و نه «قاره»؟ برای اینکه اگر زمین مانند برخی سیارات دیگر یک دست و یکپارچه بود دیگر «سیاره قاره‌ای» (continental planet) گفته نمی‌شد. «قاره» به تکه‌های خشک و بسیار بزرگ روی زمین گفته می‌شود که دور تا دور آن را آب گرفته است. بنابراین، صفت قاره‌ای از این رو برای زمین یا هر سیاره دیگری می‌آید که در سطح و رویه چند تکه باشد. زمین ۷ قاره دارد یا قاره قاره است (پنج‌تای آن خشکی است و دوتای دیگر آبی است. چون آب را هم خشکی جدا کرده است. آن دو را هم قاره حساب کرده‌اند. اما در عمل ۵ قاره مسکون است). پس صفت «قاره‌ای» دال بر داشتن قاره‌های گوناگون است و نه فقط یک قاره. اکنون به کلماتی دیگر در زمین‌شناسی که در زبان انگلیسی صفت «قاره‌ای» می‌گیرند توجه کنید:

continental drift

«رانش قاره‌ای»، یا بهتر بگوییم، «رانش قاره‌ها». مقصود جا به جایی قاره‌های زمین است. نظریه‌ای است در زمین‌شناسی.

continental shelf

«شیب قاره‌ای» یا «فلات قاره». ناحیه‌ای از بستر دریا در گرد زمینی بزرگ که در آنجا آب دریا نسبتاً کم عمق است.

continental crust

«پوسته قاره‌ای»، پوسته سخت زمین که قاره‌ها بر روی آن تشکیل شده‌اند.

۲. «قاره‌ای» در مقام تشبیه

اکنون به یک تعبیر دیگر توجه کنیم که نه ربطی به زمین‌شناسی دارد و نه

غذا و صبحانه و فلسفه و فوتبال، بلکه فقط تشبیه است: "continental quilt". این یعنی چه؟ راهنمایی می‌کنم: "quilt"، یعنی «لحاف»، پس آیا باید بگوییم: «لحاف قاره‌ای»؟ چه نسبتی یا چه شباهت و ربطی هست میان «لحاف» و «قاره»؟ در زبان انگلیسی مترادفی برای این واژه هست: "duvet". در فرهنگ هزاره به «لحاف پَر» ترجمه شده است و همین طور اصطلاح اولی، یعنی "continental quilt".^۳ خب در اینجا می‌توان نظریه‌ای درباره‌ی ترجمه مطرح کرد. اگر مترجمی یکی را «لحاف قاره‌ای» ترجمه کند و دیگری را «لحاف پَر» امانتداری کرده است و به متن وفادار بوده است و اگر دیگری هردو را به «لحاف پَر» ترجمه کند و یکی را در واقع نادیده بگیرد، و در ترجمه حذف کند خیانت کرده است یا دقیق نبوده است؟ آیا لازم است در ترجمه برای هر واژه‌ای در زبان مبدأ برابری در زبان مقصد گذاشت؟ — تابع یک به یک؟



۳. علی محمد حق شناس و دیگران، فرهنگ معاصر هزاره، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰. در آنجا هردو اصطلاح انگلیسی به «لحاف پَر» ترجمه شده است، رجوع شود به: ذیل ماده‌های "continental quilt" و "duvet" و "quilt". در حالی که در فرهنگ‌های انگلیسی گفته می‌شود که به جای "continental quilt" معمولاً تنها "quilt" را می‌آورند.

اما به‌راستی چه شباهتی است میان این «لحاف» و «صفتی» که آن را توصیف می‌کند؟ رویهٔ لحاف تکه تکه است و مانند قاره‌هایی جدا از هم، روی زمینه‌ای واحد، مانند سطح زمین، قرار گرفته‌اند و به همین دلیل در زبان انگلیسی به آن «قاره‌ای» می‌گویند، چون قاره قاره یا تکه تکه و خانه خانه است. اما این تشبیه «قاره‌ای» برای ما چندان مفهوم نیست و ترجمهٔ تحت‌اللفظی آن خنده‌دار خواهد بود. اما اگر بخواهیم میان این نوع لحاف با لحاف‌های دیگر فرق بگذاریم ابتدا باید به جای تکرار «لحاف پر» برای اصطلاح “continental quilt”، یا به اختصار تنها “quilt”، و “duvet” و ترجمهٔ یکی به «لحاف قاره‌ای»، تعبیری ناآشنا و نامفهوم در زبان فارسی، بگردیم و ببینیم که لحاف‌دوزها یا مردم عادی به چنین لحافی چه می‌گویند: برابرها همواره در کتاب‌ها نیستند، برابرها را باید از خود اشیاء، مدلول‌ها، و چیزی که عموم مردم به آن اشیاء می‌گویند یافت. شاید یافت شود. خب یافت می‌شود. مردم می‌گویند: «لحاف چهل تکه» یا «تکه‌دوزی شده». همهٔ مردمان جهان در همهٔ زبان‌ها برای یک چیز تشبیهاتی یکسان به کار نمی‌گیرند. ترجمه پل زدن است میان دو زبان و دو فرهنگ، با همهٔ تفاوت‌ها، نه مسلط کردن زبانی بر زبانی دیگر، یعنی ترجمهٔ برده‌وار.

۳. معنای جدید: تغییر معنای «قاره» و «قاره‌ای»

اکنون به سراغ نام‌های دیگری می‌رویم که در زبان انگلیسی صفت ظاهراً «قاره‌ای» (“Continental”) می‌گیرند، با این تفاوت که حرف‌آغاز آنها معمولاً بزرگ است، هرچند ممکن است در همه جا این قاعده رعایت نشود، مانند: Continental food, Continental breakfast, Continental football, Continental philosophy... etc.

خب در اینجا “Continental” را چه باید ترجمه کرد؟ همان‌گونه که می‌بینید در اینجا حرف‌آغاز این صفت بزرگ است، آیا این می‌تواند حاکی از تغییری در معنای کلمه باشد. آری، اما اگر نبود (امروز در اینترنت دیگر بسیاری از

قواعد متون چاپی رعایت نمی‌شود. چون دیگر هرکس هرگونه دلش خواست می‌نویسد یا چندان پایبند قواعد نگارش نیست) هم خود نام و هم بستر متن به ما می‌گفت که اینجا دیگر با تعبیری صرفاً «زمین‌شناختی» سر و کار نداریم. پس بهتر است برای فهم این عبارات از متن بهره بگیریم. مقصود از این گونه غذا چیست، Continental food، آیا باز آن را باید به «قاره‌ای» ترجمه کنیم؟ به این متن توجه کنید:

What is **Continental food**?

Continental food refers to dishes made and consumed in **the European countries**. Dishes of French, Spanish and Italian cuisine fall under the category of '**Continental food**'. The key specialty of this food is, they concentrate more on ingredients like olive oil, wine, herbs and minimal spices. Akshay adds, "**Continental food** involves cooking techniques like frying, roasting and baking. Also, the food is rich and usually high in calories."

این عبارات از نوشته‌ای برداشته شده است با این عنوان:

Difference Between **Continental And Oriental Food**

<https://recipes.timesofindia.com/articles/food-facts/difference-between-continent-and-oriental-food/photostory/64029526.cms>

«تفاوت میان غذای **اروپایی** [قاره اروپا = اروپای منهای جزایر بریتانیای کبیر] و غذای شرقی». خب اگر در اینجا ما ترجمه کنیم «تفاوت میان غذای **قاره‌ای** و غذای شرقی»، چه تصویری از «قاره‌ای» در ذهن داریم یا باید داشته باشیم که در برابر «شرقی» قرار بگیرد یا با آن مقایسه شود؟ «قاره‌ای» بودن غذا چه معنایی دارد؟ چه شباهت یا نسبتی میان «قاره» و غذا هست؟ آیا مقصود این است که غذا هم مانند زمین به «قاره‌ها» تقسیم می‌شود، یا مانند «لحاف» تکه تکه دوخته شباهتی به قاره‌ها دارد؟ یا به «قاره» ای مربوط است؟ اما چه چیز قاره؟ یا «کدام» قاره؟ در اینجا است که متوجه می‌شویم با تغییری در

معنای کلمه رو به رو هستیم. کلمات همواره تک معنا نیستند و می‌توانند معنای مرتبط به هم یا اصلاً بی‌ارتباط داشته باشند. در زبان فارسی «شیر» سه معنا دارد که با یکدیگر هیچ ارتباطی ندارند: ۱) شیر (مایع سفیدرنگ نوشیدنی که از پستان حیوانات دوشیده می‌شود)، ۲) شیر (حیوان درنده)، ۳) شیر (ابزاری که جریان آب یا هر جریان دیگری را در لوله قطع یا وصل می‌کند). شاید در هیچ زبانی جز فارسی نتوان کلمه‌ای یافت که سه چیز این قدر بی‌ربط با یکدیگر را بیان کند. بنابراین در هنگام ترجمه به انگلیسی مترجم انگلیسی ناگزیر است سه کلمه متفاوت به کار برد: milk, lion, tab. هیچ زبانی نمی‌تواند کلماتی داشته باشد که از هر حیث با کلمه‌ای دیگر در زبانی دیگر برابری کند. یک اشتباه رایج و متداول در ترجمه همواره این است که مترجم «یک» معنای کلمه‌ای را که فی‌نفسه در جایی درست است در جای دیگری به کار می‌برد که جایش آنجا نیست. کلمات در برخی فرهنگ‌ها تک تک معنا می‌شوند، بدون شاهد، اما معنای راستین آنها وقتی معلوم می‌شود که در جمله به کار بروند. بنابراین، حتی ممکن است کسی (شاعر، نویسنده و فیلسوف) معنایی را از کلمه‌ای مراد کند که پیش از او هرگز وجود نداشته است، اما این معنا از جمله و بستر گفتار او به دست می‌آید و بعدها وارد فرهنگ‌ها می‌شود. ما معنا را همواره باید از بستر متن بجوییم.

اما «Continental breakfast» چطور؟ آیا باز می‌باید ترجمه کنیم، «صبحانه قاره‌ای» یا «صبحانه اروپایی»؟^۴ به این متن توجه کنید:

What is a continental breakfast?

The first known use of the term “**continental breakfast**” was in 1896 in

۴. در فرهنگ هزاره به «صبحانه فرانسوی» ترجمه شده است! رجوع شود به ذیل ماده «continental». اما این صبحانه هرچند فرانسوی را هم در مقام اروپایی شامل می‌شود اما تنها فرانسوی نیست بلکه اروپایی است و نام تمامی «قاره اروپا»، به استثنای بریتانیا، را بر خود دارد. در واقع، دلیل رواج این معنای خاص از continental، قراردادن «انگلیسی» و «بریتانیایی» در برابر تمامی «قاره اروپا»، جدا بودن یا جدا کردن آنها از این «قاره»، در مقام «جزیره» یا «شبه جزیره»، است.

“The Sanitarian,” but the idea had been around for a few decades before then as American hotels made an effort to appeal to the changing tastes of both the emerging middle class and **European travelers** visiting America.

According to *Merriam-Webster*, a **continental breakfast** is defined as, “**a light breakfast in a hotel, restaurant, etc., that usually includes baked goods, jam, fruit, and coffee.**” What do these items have in common? They’re all shelf-stable items in portion sizes that are perfect for large groups of people.

Where does the term come from?

The term “**continental breakfast**” originated in **Britain in the mid-19th** century. **To the British, “the continent”** refers to **the countries of mainland Europe**. A “continental breakfast” describes the type of breakfast you’d encounter in places like **France and the Mediterranean**. It’s a lighter, more delicate alternative to the full **English breakfast — a heaping plate of eggs, bacon, sausage, toast, beans, and roasted mushrooms and tomatoes.**

<https://www.thekitchn.com/what-is-a-continental-breakfast-and-what-makes-it-continental-23940>

چنانکه در متن می‌بینیم، در بریتانیا به همه کشورهای واقع در بخش عمده اروپا، به استثنای جزیره بریتانیا، می‌گویند «قاره [اروپا]»^۵ (در فرهنگ‌های انگلیسی و نوشته‌های چاپی معمولاً با حرف‌آغاز بزرگ نوشته می‌شود: “the Continent”)، و در اینجا «قاره اروپا» هم به معنای زمین‌شناختی و هم به

۵. فرهنگ هزاره برای “the Continent” معادل «خاک اصلی اروپا» را پیشنهاد می‌کند و برای معادل “continental” بعد از معادل عام آن «قاره‌ای» معادل «اروپایی» را در مرتبه دوم می‌آورد. داریوش آشوری، فرهنگ علوم انسانی، نشر مرکز، ۱۳۸۱، نیز معنای دوم را «اروپایی» می‌آورد.

معنای جغرافیایی مقصود است، نه هر «قاره»‌ای. اما باز یک نکته هست که می‌باید بدان توجه داشت. چرا این نویسندگان به جای Continental از European استفاده نمی‌کنند که راحت فهمیده شود؟ برای اینکه «اروپایی» تمامی قاره اروپا را به معنای عرفی و رسمی آن، نه صرفاً زمین‌شناختی، از جمله جزایرش، در بر می‌گیرد، اما Continental، به معنای «قاره اروپا به استثنای بریتانیا»ست، و از همین رو کلمه متضاد آن «بریتانیایی» است. با این همه، چنانکه خواهیم دید، کلمه European نیز از تغییر مصون نمی‌ماند. ابهام کلمه Continental استفاده از کلمات دیگری را نیز برای روشن‌سازی معنای آن ضروری می‌سازد و آن استفاده از این کلمه به همان معنای نخست اما در کنار اروپا و اروپایی است. در متنی دیگر با تعبیری دیگر رو به رو می‌شویم:

<http://www.businessdictionary.com/definition/continental-breakfast.html>

A hotel breakfast that may include sliced bread with butter/jam/honey, cheese, meat, croissants, pastries, rolls, fruit juice and various hot beverages. It is served commonly in **the continental Europe**, North America, and elsewhere, **as opposed to the English breakfast** served commonly in the UK. See also American breakfast.

اما استفاده بریتانیایی‌ها و دیگر اروپایی‌ها از Continental به معنایی خاص، در اشاره به «قاره اروپا»، بی‌رقیب نیست و امریکایی‌ها نیز از آن برای اشاره به قاره خودشان، «امریکای شمالی» استفاده می‌کنند. این صفت اکنون سه معنا می‌یابد: قاره‌ای (هر قاره‌ای)، [اروپای] قاره‌ای (قاره به هم پیوسته اروپا)، [امریکای] قاره‌ای (قاره به هم پیوسته امریکا).

۴. «قاره‌ای» به معنای «قاره امریکای شمالی»

اکنون می‌رسیم به Continental football. در اینجا با سه معنای متفاوت،

با توجه به متن، از «قاره‌ای» رو به رو می‌شویم: (۱) «قاره‌ای»، به معنای هریک از قاره‌های شش‌گانه زمین. تنها جایی که به درستی می‌توان «قاره‌ای» گفت؛ (۲) «اروپایی» یا «اروپای قاره‌ای» («قاره اروپا منهای بریتانیا»؛ (۳) «امریکایی» یا «امریکای قاره‌ای» («امریکا و امریکای مرکزی منهای امریکای جنوبی»). به متن زیر توجه کنید:

http://continentalfootballcup.com/?page_id=6

What is the **Continental Football** Cup?

The Continental Football Cup (CFC) is football's World Cup for the Continents. Each football confederation under FIFA assembles an all-star team of players from its member countries that will compete for the championship. There will therefore be six teams competing: Europe (UEFA), South America (CONMEBOL), North and Central America (CONCACAF), Africa (CAF), Asia (AFC) and Oceania (OFC + Australia). Each player's nationality will determine the confederation for which he competes and in order to ensure maximal international representation, the number of players from any single country will be restricted.

در اینجا مقصود از «جام فوتبال قاره‌ای» جامی است که شش قاره «اروپا» و «امریکای جنوبی» و «امریکای شمالی و مرکزی» و «آسیا» و «افریقا» و «اقیانوسیه» بر سر آن رقابت می‌کنند: **جام قاره‌ها**. اما در متن بعد می‌خوانیم:

<https://www.theguardian.com/football/2001/dec/02/sport.sportfeatures>

Continental or the full **English**?

The current structure of **English football** is bad for everyone and creates crazy, damaging and unsustainable economics Should we look to our **European counterparts** for a new system?.

در اینجا می‌بینیم که از **Continental** در برابر **English** استفاده شده است و

در سطر پایین نویسنده از کلمه مترادف **European** به جای آن استفاده کرده است. شاهدهی دیگر:

<https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/09523369708713988?journalCode=fhsp20>

The **British** and **continental** influence on Swedish football

تأثیر فوتبال بریتانیایی و اروپایی در فوتبال سوئد. دوگانه «بریتانیایی» و «اروپایی» همچون متن قبل، «اروپایی» در برابر «انگلیسی»، کاملاً آشکار است. همچنین:

<https://www.thesoccerstore.co.uk/blog/latest-news/can-continental-approach-football-coaching-work-england/>

Can the **Continental** Approach to Football Coaching Work in **England**?

آیا در اینجا **Continental** Approach را باید به «رویکرد قاره‌ای» ترجمه کنیم یا «رویکرد اروپایی»؟ «رویکرد قاره‌ای» یعنی چه؟ کدام یک معنادارتر است؟ اما وقتی به امریکا می‌رسیم هم معنای «فوتبال» تغییر می‌کند و هم معنای «قاره‌ای». آنچه آنها به آن می‌گویند «فوتبال» ما می‌گوییم «فوتبال امریکایی» و آنچه ما می‌گوییم «فوتبال» آنها می‌گویند: soccer. اما آنچه آنها می‌گویند Continental، یکی مربوط به تاریخ قدیم‌شان است و مستعمرات قبل از انقلاب و دیگر آنچه در قلمرو امریکای شمالی و مرکزی قرار می‌گیرد.

<http://www.gnfafootball.org/continentalleague.htm>

The Continental Football League was formed in 1965 with hopes of being a “minor” league counterpart to the major leagues at the time, the NFL and AFL.

۵. تعریف “Continental” و “continental”، متضادها و مترادف‌ها

اکنون می‌توانیم به فرهنگی از متضادها و مترادف‌ها رجوع کنیم تا همه مترادفات و متضادهای این صفت را همراه با تعریف‌شان در آنجا بباییم:

<https://www.synonyms.com/synonym/CONTINENTAL>

Continental (adj)

of or pertaining to or **typical of Europe**

“a Continental breakfast”

continental (adj)

of or relating to or concerning the **American colonies** during and immediately after the American Revolutionary War

“the **Continental Army**”; “the **Continental Congress**”

continental (adj)

of or relating to or **characteristic of a continent**

“the **continental divide**”; “**continental drift**”

Antonyms:

intercontinental, worldwide, world-wide

continental (adj)

being or concerning or **limited to a continent especially the continents of North America or Europe**

“the continental United States”; “continental Europe”; “continental waters”

continental (noun)

Someone from the continent.

Synonyms:

European, mainland

Antonyms:

English, British

اکنون خواننده به راحتی می‌تواند مشاهده کند که «بریتانیایی» و «انگلیسی» متضادهای اصطلاح “Continental” اند و بنابراین وقتی به بحث مفهومی از

«فلسفهٔ اروپایی» رسیدیم باید از خود بپرسد مدعیان دوگانهٔ «فلسفهٔ تحلیلی» و «فلسفهٔ اروپایی» چرا به جای «انگلیسی» یا «بریتانیایی» از «تحلیلی» در برابر «اروپایی» استفاده می‌کنند؟ چرا در فوتبال «فوتبال انگلیسی» یا «بریتانیایی» در برابر «فوتبال اروپایی» قرار می‌گیرد اما در فلسفه «فلسفهٔ تحلیلی» است که در برابر «فلسفهٔ اروپایی» قرار می‌گیرد؟

۶. «فلسفهٔ قارهٔ اروپا» یا «فلسفهٔ اروپایی»؟

وقتی به اصطلاح “Continental philosophy” و مترادف‌های گوناگون آن در زبان انگلیسی می‌رسیم با آشفتگی حیرت‌انگیزی رو به رو می‌شویم. برخی دانشگاه‌های انگلیسی زبان در انگلستان یا آمریکا برای گرایش تخصصی خود در دوره‌های ارشد از عبارت “Continental philosophy” استفاده می‌کنند و برخی دیگر از “European philosophy”. برخی ناشران به همین سان. نویسندگان کتاب‌ها نیز به همین گونه. حتی در یک جمله از هر دو عبارت استفاده می‌کنند. چرا؟ شاید برای اینکه ابهام این دو عبارت را با یکدیگر برطرف کنند: اولی را «قاره‌ای» نفهمند، دومی را «اروپا» به معنای رسمی نفهمند. برای اینکه ببینیم در خود جهان انگلیسی‌زبان (بریتانیا و آمریکا) نیز این دو تعبیر چگونه مترادف به کار می‌روند به شواهد زیر توجه کنید:

گروه‌های دانشگاهی

کارشناسی ارشد در فلسفهٔ “Continental”

در جملهٔ زیر در سایت دانشگاه ترادف این دو اصطلاح مشاهده می‌شود:

<http://www.staffs.ac.uk/course/SSTK-09460.jsp>

Philosophy in **the ‘Continental’ (or ‘European’) tradition** is the most widely influential branch of philosophical enquiry.

دانشگاه واریک در انگلستان از برجسته‌ترین مراکز فلسفهٔ اروپایی در بریتانیاست. برای دورهٔ کارشناسی ارشد از “Continental philosophy” استفاده می‌کند، اما برای سلسه کتاب‌های خود در همین حوزه از تعبیر دیگر، یعنی: “European philosophy”. رجوع شود به: فروتر، بخش کتاب‌ها.

<https://warwick.ac.uk/fac/soc/philosophy/studywithus/pgtstudy/ma-continental-philosophy/>

کارشناسی ارشد در فلسفهٔ “European”

دانشگاه منچستر در زیر توصیفی از محتوای رشتهٔ خود به دست می‌دهد. توجه کنید کسی را در این میان می‌بینید که آلمانی یا فرانسوی نباشد؟ آیا «اروپایی» در بستر فلسفه جز آلمانی و فرانسوی معنا و مفهومی دارد؟ بقیهٔ اروپا کجاست؟:

This specialist programme aims to provide you with a foundation in modern **European philosophy** from the late 18th century to the present day. It focuses on the **European tradition (Leibniz, Hume, Ravaisson, Kant, Hegel, Nietzsche and Bergson)** as well as **20th century and contemporary philosophers (Heidegger, Merleau-Ponty, Derrida, Foucault, Lyotard and Nancy)**, and on the major areas of contemporary philosophy such as phenomenology, post-structuralism and deconstruction.

The programme allows you to grasp the relations between philosophy and other disciplines such as aesthetics, art-theory, literary theory and political theory. The modules offered vary from year to year, but all draw on the research specialisms of members of the department.

<https://www2.mmu.ac.uk/study/postgraduate/course/ma-european-philosophy/>

دانشگاه نورث وسترن، در امریکا، یکی از بهترین‌ها در فلسفهٔ اروپایی است:
<https://www.philosophy.northwestern.edu/research/european-philosophy/index.html>

به توصیف محتوای برنامه‌اش توجه کنید:

European philosophy is a traditional focus of the Northwestern Department of Philosophy. We currently have particular strength in **German philosophy** from Kant to the present and in 20th century and contemporary **French philosophy**.

همچنین این دانشگاه بریتانیایی:

<https://www.royalholloway.ac.uk/studying-here/postgraduate/philosophy/european-philosophy/>

One of the few Masters-level programmes in the country to specialise in the **'European' tradition in philosophy**, this MA course draws on our department's core research and teaching strengths in 19th and 20th-century **French and German thought**, and **Continental political philosophy**.

همچنین این دانشگاه دیگر انگلیسی:

<https://www.kingston.ac.uk/postgraduate-course/modern-european-philosophy-ma/>

What will you study?

The course comprises four taught modules and a dissertation on a topic of your choice. You will have the opportunity to study 19th- and 20th-century **European philosophy** in a structured way, concentrating on the interpretation and analysis of key texts. You will pay particular attention to the influence of Kant's philosophy and to the debates that structured the development of post-Kantian philosophy **in both Germany and France**.

Beginning with a foundation module on Kant's Critique of Pure Reason, the course adopts Kant's critical philosophy as a historical and conceptual basis for the understanding of subsequent **European philosophy** as a whole. **Other major authors studied may include Hegel, Marx, Nietzsche, Heidegger, Deleuze and Badiou. You may also choose from a range of modules on Contemporary European Philosophy and Critical Theory.**

چنانکه پیداست آنچه در زبان انگلیسی به آن «فلسفه قاره اروپا» یا «فلسفه اروپایی» می‌گویند، در هردو تعبیر آن، از فلسفه فرانسوی و آلمانی تجاوز نمی‌کند. هرچند گاهی البته ممکن است فیلسوفان ایتالیایی یا برخی مارکسیست‌های اروپای شرقی را نیز در بر بگیرد، فیلسوفانی که البته در ادامه سنت آلمانی و فرانسوی هستند.

مجموعه کتاب‌هایی درباره فلسفه “Continental”

CONTINENTAL PHILOSOPHY

<http://www.stonybrook.edu/contphil/>

مجموعه کتاب‌هایی درباره فلسفه “European”

دانشگاه واریک در دوره کارشناسی ارشد از یک تعبیر و در مجموعه کتاب‌های خود در همین زمینه از تعبیر دیگر استفاده می‌کند.

Warwick Studies in **European Philosophy**

<https://www.routledge.com/Warwick-Studies-in-European-Philosophy/book-series/SE0193>

یک استثنا

Continental European Philosophy

آیا انتشارات کمبریج هردو صفت را آورده است تا هردو دسته را راضی کند؟! شاید در اینجا گفته شود اگر این هردو صفت معنای اروپایی دارد آیا انتشارات کمبریج مرتکب حشو نشده است؟ نه. چون چنانکه دیدیم، در واقع و در وهله نخست continental به معنای «قاره‌ای» است و آن را وقتی بخواهند برای اروپا به کار ببرند و کامل بنویسند به صورت continental Europe می‌نویسند: یعنی «اروپای قاره‌ای» تا آن را از «اروپا» در کل آن متمایز کنند. با این همه، این تعبیر زمخت است و کم‌تر کسی آن را به کار می‌برد. یکی از این دو صفت کافی است، مگر اینکه بخواهیم دقیق و روشن سخن بگوییم، بی هیچ ابهامی. از این نظر این تعبیر از هردو واژه دیگر به تنهایی بهتر است، چون هم مشخص می‌کند مقصود «اروپا» است و هم بخش «قاره‌ای» آن جدا از بریتانیا.

<https://www.cambridge.org/core/series/continental-european-philosophy/5C889E9D4D2059E79E743ED79AAE1C87>

چرا “European philosophy” به جای “Continental philosophy”؟

اینکه چرا برخی نویسندگان انگلیسی یا امریکایی، یا نهادهایی در این کشورها، ترجیح می‌دهند از عبارت “Continental philosophy” استفاده کنند و برخی دیگر از “European philosophy” دلیل آن را من در جایی ندیده‌ام. اما می‌توانم با توجه به معانی لغات و آنچه تاکنون گفتم حدس بزنم. در نزد بریتانیایی‌ها، صفت “Continental” در مرتبه نخست معنایی زمین‌شناختی دارد و در مرتبه دوم «بریتانیا» را در برابر «قاره اروپا» می‌گذارد. اگر قرار باشد «بریتانیا» در برابر «قاره اروپا» گذاشته شود، این تعبیر دقیق است. اما این استفاده می‌تواند «دوگانه‌ساز» و «خودبزرگ‌بینانه» باشد: «ما» در برابر «آنان». اما «Euro-

«pean همچون "Continental" متضادی ندارد و در برابر «بریتانیایی» به کار نمی‌رود و آن را جدا نمی‌کند و عام است. بنابراین، از این نظر دقیق نیست. اما «اروپایی» نیز هم‌اکنون دستخوش تغییر شده است. نویسندگان اکنون از «اروپایی» همان چیزی را مراد می‌کنند که قبلاً از "Continental" مراد می‌شد: اروپای منهای بریتانیا. با این تفاوت که در برابر یکدیگر قرار نمی‌گیرند.

"European" به جای "Continental" در مقاله‌ای از دانشنامه استنفورد شمار کتاب‌ها و مقالاتی که ترجیح می‌دهند به جای "Continental" از تعبیر "European" استفاده کنند بسیار است. اکنون نگاهی می‌اندازم به یکی از مقالات دانشنامه استنفورد که در آن استفاده از اصطلاح "European" به اصطلاح "Continental" ترجیح داده شده است و اصطلاح دوم در پراگماتر آمده است (پیش‌تر دانشگاه‌هایی را دیدید که یکی را بر می‌گزیدند و دیگری را در پراگماتر می‌آوردند)، در حالی که در منابع از کتاب‌هایی یا همان اصطلاح دوم استفاده شده است. مقاله دربارهٔ مارتین هایدگر است و در آنجا از اصطلاح "European" شش بار استفاده شده است اما از "Continental" همان یک بار آن هم در پراگماتر:

<https://plato.stanford.edu/entries/heidegger/>

Published in 1927, *Being and Time* is standardly hailed as one of the most significant texts in the canon of (what has come to be called) contemporary **European** (or **Continental**) Philosophy.

Moreover, *Being and Time*, and indeed Heidegger's philosophy in general, has been presented and engaged with by thinkers such as Dreyfus (e.g., 1990) and Rorty (e.g., 1991a, b) who work somewhere near the interface between **the contemporary European** and the **analytic traditions**.

در کتابنامه ۳ منبع با اصطلاح "Continental" آمده است:

Cappuccio, M. and Wheeler, M., 2010, "When the Twain Meet: Could the Study of Mind be a Meeting of Minds?", in J. Chase, E. Mares, J. Reynolds and J. Williams (eds.), *On the Futures of Philosophy: Post-Analytic and Meta-Continental Thinking*. London: Continuum.

Critchley, S., 2001, *Continental Philosophy: a Very Short Introduction*, Oxford: Oxford University Press.

Sheehan, T., 2001, "A Paradigm Shift in Heidegger Research", *Continental Philosophy Review*, 32(2): 1-20.

پی آمد

تصور ما این است که فلسفه علمی کلی است و واژگان آن باید دقیق و روشن و به دور از هرگونه تعصب محلی و منطقه‌ای و بنابراین کلی و جهانی باشند. اما همواره این چنین نیست. فلسفه و علوم انسانی، مانند علوم تجربی، صرفاً دربارهٔ اشیائی به ظاهر رام و خنثی در زیر چشم انسان نیستند. فلسفه و علوم انسانی خود می‌توانند ابزاری برای سلطه و استیلا و رام‌سازی باشند، هم بر جهان و هم بر انسان. بنابراین، این علوم انباشته از واژگانی برآمده از تاریخ و سنت اند که در آن نفرت‌های قومی، کینه‌های دینی و مذهبی، برتری‌طلبی‌های منطقه‌ای و پیش‌داوری‌های فرهنگی به یک اندازه می‌توانند دست اندرکار باشند. سرگذشت تاریخی واژه‌ها نشان می‌دهد که چگونه کلمات به ظاهر معصوم می‌توانند تغییر معنا دهند و به تیرهایی زهرآلود برای تحقیر و توهین تبدیل شوند.

اصطلاح "Continental" در زبان‌های اروپایی از کلمه‌ای عام گرفته شد که به معنای عام قاره ("continent") بود، اما برای اشاره به قاره به هم پیوستهٔ اروپا، جدا از جزایر اطراف آن، یعنی mainland Europe به کار رفت. اما این کلمه گاهی به طور مبهم به کل قارهٔ اروپا، European continent، نیز اشاره

دارد که اروپاییان به اختصار به آن "The Continent" می‌گویند. بنابراین در زبان انگلیسی تفاوتی هست میان continental Europe و European continent. اولی به قاره اروپا منهای جزایر بریتانیا و ایرلند (و دیگر جزایر) اشاره دارد و دومی به کل قاره اروپا با همه جزایر وابسته‌اش. در بریتانیا و ایرلند هنگامی که از این صفت استفاده می‌کنند تأکیدی وجود دارد بر جدایی و حتی گاهی تحقیر. اکنون برخی با صفت «اروپایی» نیز همین کار را می‌کنند و بنابراین اکنون، در خصوص «فلسفه اروپایی»، ما از هرکدام از دو واژه استفاده کنیم می‌باید به خاطر داشته باشیم که بریتانیا داخل در مفهوم «اروپا» نیست. با این همه در اصطلاح "Continental" این تضاد کاملاً آشکار و قاطع است. اما در European کم‌تر مشهود است، هر چند هر دو به یک معنایند: «اروپایی».

این نخستین مدّعی ما درباره اصطلاح "Continental" را اثبات می‌کند: «این واژگان و مفاهیم محلی است و جهانی نیست». این تعبیر از چشم‌انداز جزیره‌ای است که خود را در برابر «قاره» (در اینجا «قاره اروپا») تعریف و اثبات می‌کند. درک این مفهوم مختص بومیان است و حتی امریکایی‌های هم‌زبان نیز نمی‌توانند آن را به درستی بفهمند، چون آن را به معنای قاره خودشان ممکن است بفهمند، تا چه رسد به دیگر ملت‌های بیگانه با زبان انگلیسی. ترجمه نادرست آن در زبان فارسی به «قاره‌ای» و عربی به «قاریه» گواه آن است که فهم این اصطلاح یا ترجمه آن شاید برای بسیاری زبان‌های دیگر نیز با مشکل رو به رو باشد.

مدّعی دوم این بود که «در آنها نوعی رویارویی و قطب‌بندی و «دشمن‌سازی» و «دوگانه‌سازی» هفته است». متضاد "Continental" صفات «بریتانیایی» ("British") و «انگلیسی» ("English") است. و حال آنکه اصطلاح European («اروپایی») چنین نیست. صفت «اروپایی» در تقابل با هیچ جزیره یا قاره‌ای نیست.

مدّعی سوم این بود که «این واژه و مفهوم واژه و مفهومی نیست که

برگزیدهٔ کسانی باشد که در این قالب ریخته شده‌اند». فیلسوفان اروپایی پدید آوردن چیزی به نام «فلسفهٔ اروپایی» را در نظر نداشته‌اند، همان گونه که در قدیم یونانیان نمی‌خواستند «فلسفهٔ یونانی» را در تمایز با دیگر فلسفه‌ها پدید آورند. صفاتی مانند «یونانی»، «ایرانی»، «اسلامی»، «یهودی»، «مسیحی» و ... برای فلسفه مولود تاریخ‌نویسی برای طبقه‌بندی و نام‌گذاری فلسفه‌ها بر اساس یک یا چند خصوصیت مشترک است. این بدان معنا نیست که قصدی و برنامه‌ای برای پدید آوردن چیزی به نام «فلسفهٔ اروپایی»، به این یا آن تعبیر، با این یا آن اصول مشخص، در میان فیلسوفان وجود داشته است. برخی کوشش‌های امروزی برای پدید آوردن چنین چیزهایی، از جمله فلسفهٔ اسلامی، مولود تسلط ایدئولوژی‌ها و مکتب‌سازی‌ها و فرقه‌سازی‌ها و هویت‌سازی‌هاست.

مدعای چهارم این بود که «این واژه و مفهوم زورکی (Procrustean) یا تحمیلی است و واقعیت را کژ و کوژ می‌کند». استفاده از صفاتی مانند «Continental» و نیز «European» دال بر دامنه و گسترهٔ بسیار بزرگی است. نگاهی به کتاب‌ها و برنامه‌های درسی این به اصطلاح Continental Philosophy یا European Philosophy به آسانی و آشکارا نشان می‌دهد که دامنهٔ این قارهٔ چندان هم فراخ نیست و بریده و تنگ شده است و، در واقع، فلسفهٔ آلمانی و فرانسوی مقصود است و نه فلسفهٔ دیگر کشورهای اروپا، از روسیه تا مالت، اگر فلسفه‌ای داشته باشند. در این تصور از «فلسفهٔ اروپایی»، فیلسوفان اتریشی حلقهٔ وین و ویتگنشتاین و پوپر و فیلسوف آلمانی گوتلوب فرگه و فیلسوفان علم فرانسوی و منطق‌دانان لهستانی و فیلسوفان تحلیلی ایتالیایی و اسکاندیناوی از گستره و صحنهٔ «قارهٔ اروپا» حذف می‌شوند و «انگلیسی» می‌شوند، اما زیر چتر «فلسفهٔ تحلیلی»، و حال آنکه فلسفهٔ فرانسوی و آلمانی زیر نام کلی «اروپایی» به نمایش در می‌آیند. «اروپا»ی به نمایش درآمده در این تعبیر از «اروپایی» اروپایی جغرافیایی و واقعی نیست، مفهومی است ساختهٔ انتزاع و بئُر و بچسب یا بدوز. تحلیل مفهومی از مدعیات کلی نویسندگان این تاریخ فلسفه‌ها را به مقاله‌ای دیگر با عنوان «فلسفهٔ اروپایی چیست؟» وامی‌گذارم.